

# کشتن شیطان!



پرویز فاضل سعید

«اوکراین» با ایران تفاوت های اساسی دارد.

«مصر» به کلی شرایطی جدا از ایران ما دارد.

«تونس» رهبر و راه گشای «بهار عربی» از امل قابل مقایسه با ایران ما نیست.

«ترکیه» شرایطی به کلی جداگانه به لحاظ فرهنگی با ایران دارد، هرچند همسایه ای، اما اجرای اوکراین مسئله روز ایران در داخل کشور شده است. بی آنکه نگاه از سطح به عمق رود. در خارج از کشور هم جزئی چند انگشت شمار که اهل درد هستند و با تجربه و با سواد بازار در هم ریخته و هزار جوشی از همه رنگ آدم هائی تشکیل شده که همگان ادعای کبابه کشی سیاسی را در میدان خالی از فکر خاصه در این لس آنجلس دارند.

«اوکراین» سالیان دراز زیر سلطه اتحاد جماهیر شوروی سابق بود. به دنبال فروپاشی کشور پشت پرده آهنگین اوکراین که در واقع کلید اصلی منطقه وسیع و حساس قفقاز است اعلام استقلال کرد اما شوروی سابق بودن طبعاً فرهنگ چند نسل را عموماً کرده بود. گروهی نگاهی به غرب داشتند، اما قسمت وسیعی از مردم دلشان برای جامعه بی طبقه آبی که ظاهراً اولین حکومت کمونیست دنیا بوجود آورده بود و زندگی آجنتائی سخت تنگ شده بود. آمریکا توانست آرام آرام زرق و برق جهان غرب را به رخ اقبال سابق شوروی بکشد و بخشی از نسل جوان را که نگاهی متفاوت از پدران

و مادران خود به غرب داشتند جلب کند، بی آنکه بتواند روی ضمیر بزرگسالانی که عرض کردم فرهنگ کمونیسم در جانشان نه نشین شده بود، اثری چندان موثر بگذارد. وانگهی اوکراین همسایه دیوار به دیوار اتحادیه اروپا از یکسو و ترکیه داده به شوروی و ارباب سابق از سوی دیگر بود. این مختصر را که بطور بسیار فشرده خدمتان عرض شده به یاد داشته باشید تا برسیم به نتیجه و اما عمر از زمانی که «ژنرال نجیب» علیه خاندان پادشاهی «ملک فاروق» کودتا کرد و اعلام «جمهوریت» نمود، ارتش از نوعی اتحاد و یگانگی با خود و نیروهای خود، بهره میگرفت. کما اینکه وقتی افسر جوانی مانند «ناصر» علیه ژنرال نجیب رهبر کودتای ضد خاندان سلطنتی کودتا کرد، با ژنرال نجیب پیر مرد، مانند یک فرمانده بازنشسته شده رفتار کرد.

او را به زندان نینداخت. او را اعدام نکرد به او اتهامات فراوانی که سیاستمداران بیروز بر سیاستمداران با زنده می زند را نزد، بلکه با احترام و با حفظ لقب ژنرال او را خانه نشین ساخت تا ایام پزنشستگی خود را بگذراند. بی از ناصر تا تغییر و تحولاتی که از جنگ های اول و دوم مصر با اسرائیل و انگلیس بوجود آمد ناسر سکه کرد و مرد و «انور السادات» قدرت را در دست گرفت و برخلاف ناصر که نگاهی به چپ یعنی دومی قدرت جهان داشت راه ترقی مصر را در همسنگی با غرب جستجو کرد و تا جایی پیش رفت که با هویشاری به

اسرائیل سفر کرد و پیمان صلح امضا نمود و در برابر از کمکهای سالیانه آمریکا برخوردار شد. چون مصر کشوری فقیر و فاقد منابع زیر زمینی ثروتمند است.

حسنی مبارک پس از ترور ناجوان مردانه سادات بدست افراد و پاسگری اخوان المسلمین راه انور السادات را پیمود. انقلابی که از تونس آغاز شده بود بیهانه به دست نیروهای اخوان المسلمین داد تا قدرت را در دست بگیرند. اما

## کشتن شیطان

استحکام ارتش مصر دست نخورد. خطی به اتحاد اعضای ارتش مصر وارد نیامد آنها همچنان چون گذشته شانه به شانه هم با اتکا به هم باقی ماندند و سرانجام توانستند بر سر دو راهی سرنوشته مصر و مردمش را نجات دهند تا دچار سرنوشتی مانند سرنوشت سوم مردم ایران نشوند.

اما تونس که با یک انقلاب به دام اسلام گرایان افتاد، در اندک مدتی یعنی دو سه سال که در عمر ملت ها به چشم بیم زدنی میماند با یک خیزش فوری، مدرن ترین و جامع ترین قانون اساسی جهان را که دنیا را میبوت ساخت به پایگاه اصلی خود بازگشت. کدام پایگاه! نگاهی به گذشته تونس نشان میدهد که از دیر زمان تونس مانند یک بندر گاه آزاد در سر راه ملت اروپائی که تجار بزرگی هستند حرس و طمع زیادی به ثروت های آفریقا و آسیا دارند قرار داشته است بندر آزاد! آری بدرستی تشبیه کردم. همه جور اروپائی ها در این بندر آزاد رفت و

آمد میکردند و علاوه بر آن در سرزمین گرم و آفتابی تونس لب دریا ساکن میشدند و طبیعی بود که مردم تونس به تدریج آداب و رسوم فرهنگی ها را یاد بگیرند نه فقط خوشگذرانی و عیاشی آنها را نه فقط نوشا نوش و عشرت آنها را که فرهنگ آزاد اروپائی ها در فرهنگ مردم تونس اثری عمیق گذاشت تا آنجا که دیدیم و شاهد بودیم خود سوزی یک جوان دستفروش تونس را به انقلاب کشاند، انقلابی که دقیقاً مثل انقلاب ایران بدست واپس گرایان مذهبی به سرقت رفت و بعد نجات یافت.

ایران ما به کدام یک از این کشورها شبیه است! آیا سالیان دراز مستعمره بوده مافد اوکراین! آیا ارتشی شبیه مصر داشتیم که یکپارچه و متحد باشد، یا ارتشی که بدون اندیشیدن حتی به سرنوشت خود (سرنوشت ملت پیشکش آن ها) خود را تسلیم کردند! آیا خبر دارید یا باید منتظر

فرهنگ آزادی ایران شوید تا دریابید در ارتش ایران چه تعداد خائن و مزدور خارجی و عقده آبی و طالب کج می رخ وجود داشت!

آیا مردم ایران توانسته بودند در آن سال هائی که ایران در کار غرب بود از عمق فرهنگ غرب چیزی بیاموزند و یا فقط ظواهر فرهنگ غرب را آموخته بودند! «مینی ژوپ» «کلوب های شبانه» مسافرتها تابستانی برای خریدها آجنتائی به اروپا ... و ... و این چنین است که در آغاز عرض کردم ایران متفاوت است. ایرانی که یازده سال زیر سلطه آخوندها بوده است. یازده سال این قشر مفتخواره همواره

شریک قدرت بوده اند و نفع آنها در همان بود که شریک قدرت باقی بماند و تمامی قدرت را در دست نگیرند اما حرس و آرزو شوون زر و زن و زور آنها را به تعاحب قدرت کشاند. تصاحبی که در واقع به نوعی حکم پایان تاریخ ملایان در ایران خیر میدهد. اینک مردم ایران دارند پیدار می شوند (شده اند)

دارند بیاموزند که غرب فقط ظاهر آن نیست که غرب رهبران فکری بزرگی چون «روسو»، «ولتر» «بیچچه» و «دکارت» و ... و ... داشته است.

در یک نتیجه گیری نه چندان کافیه و واقعی و عمیق و نزدیک به منطوق و هدف حکومت اسلامی با تمام ویرانگری ها، جنایات غارت و چپاول

ها که از وطن ما یک سرزمین سوخته بجای گذارد یک حسن داشت و آنهم یداری از فرط گرسنگی و بدبختی در یک سرزمین سوخته. شاید به من و ائمان من و شما وصلت ندهد. اما من و شما جزو آن ملت هستیم نه همه ملت! پس ایران میماند برای ملتی هوشمند که حتی سی و پنج سال اخیر متوجه تمامی تباهی و سیاهی

های یازده ساله این جصاعت فریبکار، این شیاطین مجسم شد و تردید نکند که حالا که ایلس را شناخته است، با تمام توان به راندن این ایلیسان مجسم اقدام خواهد کرد، آنچه که این روزها در ایران میگردد تمرینی است برای کشتن شیطان!